

آینة

کیم‌ان

پشت برده اصرار دولت برای تصویب آخرین درخواست FATF

بررسی لویاح چهارگانه درخواستی گروه ویژه اقدام مالی (FATF) به‌خصوص لایحه الحاق ایران به کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم (TF) که چهارمین و آخرین لایحه درخواستی FATF از ایران محسوب می‌شود یکی از موضوعات اصلی جلسه غیرعلنی دیروز مجلس بود که تصمیم مجلس درباره آن با توجه به خروج آمریکا از برجام، از اهمیت خاصی برخوردار است. این جلسه غیرعلنی با حضور علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، محمود جاد ظریف، وزیر امور خارجه، سیدعباس عراقچی، معاون وزیر امور خارجه و مسعود کرباسیان، وزیر اقتصاد، برگزار شد. سه لایحه دیگر درخواستی FATF یعنی لایحه «الحاق ایران به کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با جرائم سازمان‌یافته فراملی» (پارمو)، لایحه «اصلاح قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم» و لایحه «اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی» در ماه‌های اخیر به تصویب مجلس رسیده بود...
دیگر موضوع مهم جلسه غیرعلنی دیروز مجلس، اظهارات محمود جاد ظریف، وزیر امور خارجه، در دفاع از تصویب لایحه الحاق ایران به کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم بود که با واکنش منفی برخی از نمایندگان مجلس مواجه شد.
محمدرضا رضایی‌کوچی، نماینده مردم جهرم در مجلس، درباره این موضوع گفت: «آقای ظریف معتقد است که در صورت تصویب این کنوانسیون، برای حمایت از گروه‌های محور مقاومت مشکلی ایجاد نخواهد شد. نمایندگان از توضیحات وزیر امور خارجه درخصوص الحاق ایران به کنوانسیون تأمین مالی تروریسم قانع نشدند، زیرا معتقدند در صورت پیوستن به این کنوانسیون، اگر گروه‌های مقاومت مانند حزب‌الله مورد حمایت ایران قرار گیرند، آمریکا می‌تواند از ایران به بادگاه لایه شکایت کند».

ایران

هزینة-فايدة حضور در کنوانسیون‌های بین‌المللی حسین بهشتی‌پور؛ مجلس شورای اسلامی این روزها تصویب لویاح مرتبط با موضوعات و قوانین بین‌المللی را در دستور کار خود دارد. دو لایحه منع تأمین مالی تروریسم و مبارزه با پول‌شویی که چنانچه تصویب شود، قوانین منطاری سا دو لایحه دیگر پیوستن به کنوانسیون مبارزه با پول‌شویی (کنوانسیون پارمو) و الحاقی به کنوانسیون منع حمایت مالی تروریسم خواهد بود.

پیگیری این لویاح در مجلس زمانی حائز اهمیت می‌شود که بدانیم تصویب آنها گام بلندی برای بهبود جایگاه جمهوری اسلامی در گروه ویژه اقدام مالی (FATF) خواهد بود. این گروه تعیین‌کننده استانداردهایی برای مقابله با پول‌شویی، تأمین مالی تروریسم و سایر جرائمی است که سلامت نظام مالی را تهدید می‌کنند... مخالفان در نقد چنین اقداماتی، نفوذ و مداخله سازمان‌ها و قوانین بین‌المللی بر امور داخلی ایران و تضعیف قدرت حمایتی آن از سیاست‌های خود در عرصه خارجی نظیر حمایت از گروه‌هایی چون جریان حزب‌الله را جز؛ دایل اصلی مخالفت خود مطرح می‌کنند. این در حالی است که اگر ایران اصلاحات مدنظر قوانین بین‌المللی را انجام ندهد، نامش همچنان در فهرست سیاه باقی مانده و حلقه فعالیت‌های مالی اش محدود خواهد ماند. در چنین شرایطی محدودیت مرادودات مالی با بانک‌ها، شرکت‌های اقتصادی و بیمه و تحمیل هزینه بالا و ریسک برای نقل‌وانتقالات مالی با بانک‌های متوسط و کوچک گوشه‌ای از مشکلاتی است که دامن‌گیر ایران خواهد شد و باعث می‌شود وضعیت کنونی آن در گروه FATF که در حالت زرد قرار دارد، به درجات پایین‌تر سقوط کند و در نتیجه توان اقتصادی و ارتباط مالی جمهوری اسلامی در کلیت تضعیف شود. یعنی به جایگاهی برسد که برای تأمین همان اهدافی که مخالفان معتقدند باید پیگیری کند با مشکلات جدی مواجه خواهد شد.

اروپا مانازع بین‌هویت ومنفعت

● **عبدالله گنجی؛** سؤال این است که اروپا حاضر است به بهای سود، اقتدار خود را در مقابل چشم جهانیان به فروش بگذارد؟ در جمله آورده‌های دیگر برجام این است که بخشی از نخبگان قدرت در ایران که ۳۰ سال است تلاش می‌نمایند اروپا را مقابل آمریکا قرار دهند و یا به جدایی بین آنها فکری می‌کردند دست به اصلاح نگرش بزنند، چون فهمیدند که اروپا منهای آمریکا اقتدار دارد و نه باید از آن حساب برد. امروز اصلاح‌طلبان در ایران نیز خواهند فهمید که نه‌تنها اروپا هم‌تراز آمریکا نیست که فرمانبردار است و منهای آمریکا در جهان نیز شناخته نخواهد شد. آزمون سختی برای اروپاست که بین حیثیت، شخصیت و هویت خود و جیب و منفعت یکی را انتخاب کند و برای اینکه تمام‌قامت بیاستد، هزینه پرداخت کند. البته ذات لیبرالیسم، تساهل و تسامح برای رسیدن به لذت را می‌پذیرد و حاضر است برای پیشگیری از افت سود، تن به هر پلشتی و حقارت بدهد. امروز اروپا در این آزمون گرفتار آمده است و باید به جهان ثابت کند که پدر بزرگ‌تر از پدر (آمریکا) هنوز پسر است و یا باید ثابت کند که چارهای جز این ندارند که دست پدر پیر (اروپا) باید به زانوی پسر گرفته شود.

politics@sharghdaily.ir

سیاست

«چهارراه اصلاح طلبی»

سعید جباریان



اقتصادی که آخرین اصلاح‌طلب با روده‌های آخرین اصولگرا به دار آویخته شد، آنگاه دموکراسی در ایران پدید می‌آید». این جمله خلاصه نگاه امروز مخالفان نسبت به کنشگران سیاسی حاضر در جمهوری اسلامی است. هرچند بعضی دیگر معتقدند مشکل فقط اصلاح‌طلبان هستند؛ براندازها می‌گویند اصلاح‌طلبان باعث تداوم عمر نظام شده‌اند و بعضی تندروهای داخلی اصلاح‌طلبان را سمی مهلک می‌خوانند و هر دو متفق‌القول می‌گویند: «آنگاه که اصلاح‌طلبی از صحنه روزگار محو شود، شرایط پسامان شده و مسائل خودبه‌خود حل می‌شود». ولی باوجود این سه نگاه به نظر می‌رسد باز هم می‌توان از اصلاح‌طلبی سخن گفت.

«اصلاح‌طلبی» زنده می‌ماند

از بدو تولد جریان اصلاحات، «اصلاح‌طلبی» و «اصلاح‌طلبان» باوجود تفاوت‌های محسوس‌شان یکسان شمرده شدند. به بیان دیگر، «ایده» و «عامل» با یکدیگر خلط شد و کلیت واحدی پدید آمد؛ اما شاید بتوان به طریقی که در ادامه به آن خواهم پرداخت، نسبت میان «ایده» (اصلاح‌طلبی) و «عامل» (اصلاح‌طلب) را از یکدیگر تفکیک کرد.

یکم) گاهی هم اصلاح‌طلبی زنده است و هم اصلاح‌طلبان در عرصه حضور دارند. مانند وضعیت امروز هند و سوئد. در این دو کشور همه احزاب اصلاح‌طلب هستند اما در میان آنها تنوع وجود دارد؛ به‌نحوی‌که هر گروه خود را نماینده اصلاح‌طلبی واقعی می‌داند. (دوم) در بعضی دوره‌ها بنا بر شرایط و به‌صورت مقطعی اصلاح‌طلبی به پیش نمی‌رود، یعنی حکومت فعالیت اصلاح‌طلبی را تعطیل می‌کند و این در حالی است که اصلاح‌طلبان در جامعه حی و حاضر هستند؛ مانند تجربه جبهه ملی و راهبرد «صبر و انتظار». این تجربه پس از سال ۸۸ درباره بعضی احزاب اصلاح‌طلب نیز صادق است؛ دفتر مرکزی احزاب پلمب شد، اعضا به زندان رفتند اما بدنه باقی ماندند و به‌مرور خود را در اشکال جدیدی احیا کردند.

(سوم) در حالتی دیگر، تصور کنید اصلاح‌طلبان جملگی فاسد، بدلی، رانت‌خوار و در یک کلام از اعتبار ساقط شوند. ممکن است در چنین وضعیتی مرگ اصلاح‌طلبی اعلام نشود اما روح و ایده آن باقی می‌ماند. واقعیت آن است که ایده‌ها هیچ‌گاه نمی‌میرند و مانند هگ هستند؛ می‌مانند تا زمینه رشد و شکوفایی‌شان فراهم شود. برای اثبات این مدعا می‌توان به نمونه‌های بیرون از ایران نیز استشهد کرد. در شوروی پس از فروپاشی، مارکسیست‌ها به مافیا بدل شدند ولی ایده سوسیالیسم و حتی مارکسیسم از میان نرفت و هنوز زنده است. امروزه نیز خود فاشیسم و نئونازیسم نشانه همین روند است؛ همچنان‌که آیه پنجاه‌وپهارم سوره مائده چنین امری را بیان می‌کند. بنابراین معتقدم «اصلاح‌طلبی» نمی‌میرد؛ چه در دوره شاه، چه در دوره جمهوری اسلامی و چه در سایر ادوار.

کدام اصلاحات؟

یکی از پرسش‌های مهم درباره اصلاح‌طلبی این است که این جریان می‌خواهد چه چیز را اصلاح کند؟ چنان‌که می‌دانیم اصلاح‌طلبی در هر کشور جهتی خاص و معنایی متفاوت دارد. برای مثال، مسئله عاجل افغانستان ممکن است دموکراسی نباشد، ازاین‌رو شاید اصلاح‌طلبان افغان از بقا و ثبات سخن بگویند؛ چنانکه بعضی از دخالت و عدم دخالت طالبان در دولت سخن می‌گویند. یا در سوئد ازآنجاکه اساسا مشکل دموکراسی وجود ندارد، مباحث اصلاح‌طلبان این کشور به مقولاتی چون رفاه، سیاست‌های مهاجرتی و... معطوف است. زیمبابوه نیز مدلی متفاوت دارد؛ هم به دموکراسی و امنیت نیاز دارد، هم با مسئله فقر دست‌به‌گریبان است. اما مسئله بنیادین ایران چیست؟ در کشور ما پروژه‌های اصلاح‌طلبی مختلفی مطرح و اجرا شده است. اصلاح خط در دوره رضاخان، اصلاح عدلیه با کوشش داور، اصلاح دین با کوشش‌های بازگان، شریعتی و حتی اصلاحات

خواهد بود. برای مثال، اصلاح دینی که از سوی لوئر آغاز شد و تلاش داشت در مقابل کلیسای کاتولیک راه خود را جدا کند، با پشتوانه فئودال‌ها همراه بود و توانست تا حد زیادی به مقاصد خود دست یابد و کلیسای پروتستان را بنا نهد؛ اما هم‌زمان حمایت دهقانان را از دست داد و در نتیجه، کاتولیک‌ها توانستند دهقانان را بفریند و جنبش لوئر را به افول بکشانند. بعد از او، مونتسر بود که پروتستانیسم را پیش برد و راهی جدا از لوئر در پیش گرفت و سعی کرد مسئله را با حمایت دهقانان پیش ببرد و جنبش‌های عمیق و دامنه‌داری در مقابل کلیسای کاتولیک به راه انداخت. در اصلاحات اقتصادی نیز دو راه وجود دارد؛ یا می‌توان اصلاحات را با سرمایه گره زد و اصلاحات لیبرال را پیش برد یا آن را با کار پیوند زد و اصلاحات جامعه‌محور را در دستور کار قرار داد. در اصلاحات سیاسی نیز –چنان‌که در مقالات پیشین آورده‌ام– با رویکردهای متفاوتی مواجه هستیم که همه خود را جامعه‌محور تعریف می‌کنند؛ ولی باید شفاف کرد که جامعه‌محوربودن چه معنایی می‌دهد و مراد از «جامعه» چیست.

ماهیت دولت: اصلاح‌پذیر یا اصلاح‌ناپذیر؟

توجه عده‌ای برای اصلاح‌پذیری یا اصلاح‌ناپذیری، معطوف به قانون اساسی است و به همین دلیل از پایان اصلاح‌پذیری سخن می‌گویند؛ ولی من معتقدم دامامی که دولت (state) توانایی تغییر نباشد، فعالیت اصلاحی میسر است. از این‌رو، انواع دولت‌های خودکامه، دیکتاتور، اقتدارگرا، الیگارشیک و... قابل اصلاح هستند. دولت ایران تمامیت‌خواه نیست؛ یعنی در واقع تمام را می‌خواهد، اما نمی‌تواند به دست آورد؛ چراکه اولاً مردم ایران ارتباطات گسترده‌ای خارج از کشور دارند؛ یعنی تک‌منبعی نیستند. ثانیاً دولت در ایران نشستی بُعد، فعالیتی صورت نمی‌گیرد و تنها مانند کانفورمیست‌ها از کدایی قدرت سخن می‌رود. مثال این نوع افراد، جوانی است که هیچ ندارد و به خواستگاری دختر پادشاه رفته است. عده‌ای هشتک «اندازم» را ساخته‌اند و اصلاح‌طلبان را سوپاپ اطمینان می‌خوانند. مرحوم صابری (کل‌آقا) نیز به دلیل مطالب و کاریکاتورهایش با چنین اتهامی مواجه بود و پاسخ می‌داد: «قبول، ما سوپاپ هستیم؛ اما کو بخار؟!».

امروزه افرادی معتقدند قانون اساسی کاغذی بیش نیست و وضعیت را این‌گونه تحلیل می‌کنند: «آنها که خود را فقط در برابر خدا پاسخگو می‌دانند، زمانی که قدرت به وجود آید، در مقابل همگان پاسخگو می‌شوند». بله، این امکان وجود دارد که تحت شرایطی، بخشی از قدرت تقسیم شده و به سهم‌خواهی‌ها پاسخ داده شود؛ اما من مسیر پاسخگوینی قدرت را همراه نخواهد داشت. می‌توان با پول کثیف در بازار معامله کرد و ثروتمند شد؛ در سیاست نیز می‌توان با قدرت کثیف سهم‌خواهی کرد. این قدرت کثیف، چه منشأ خارجی داشته باشد، چه ناشی از پوپولیسم باشد و چه برآمده از زودبند با اصحاب زور، به دموکراسی ختم نمی‌شود. «اصلاح‌طلبی» اکنون دنبال «عدل مظفر» نیست، بلکه نومهشروطه‌خواه و «جامعه‌محور» است؛ یعنی قدرت را کدایی نمی‌کند، بلکه به دست می‌آورد. صائب‌تیریزی می‌گوید:

دست طلب چو پیش گسان می‌کني دراز/ يل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش. آبروی اصلاح‌طلبی از این نظر به خطر افتاده است که عده‌ای، حتی با نیت خیر، دستشان را دراز کرده‌اند؛ بی‌آنکه جیب‌شان پر باشد! البته می‌توان اصلاح‌طلبی برفشاری داشت و با بعضی قدرت‌های اجتماعی همسو شد، مشروط بر آنکه درون‌زا باشند؛ ولی باز هم باید دید منافع و مضرات این همدستی چیست و به چه اندازه

نمی‌آید؛ چراکه این‌گونه نقادی‌ها مانع مؤثری در برابر وضع موجود به حساب نمی‌آیند و به تعبیر سقراطی فقط مانند سیخونک عمل می‌کنند. اصلاح‌طلبان سقراطی با علم به این موضوع، عرصه نقادی را رها نمی‌کنند؛ ولو اینکه امنیت، رفاه و حتی حیاتشان به خطر بیفتد. از این گذشته لازم به ذکر است که اصلاح‌طلبان سقراطی به کسب قدرت نگاهي ندارند؛ فردگرا و تکرور هستند و به انتقاد از بخش‌های فرعی حکومت اکتفا نمی‌کنند.

(دوم) مدل افلاطونی. افلاطون معتقد بود وضعیت مطلوب تحت حکومت حاکم مطلق‌العنان پدید می‌آید. او در مباحث خود حکومت دموکراتیک، الیگارشیک، استبدادی را نامطلوب و طبقاتی می‌خواند و اعتقاد داشت سخنان این حکومت‌ها درباره عدالت، منفعت همگانی و... لاف گراف است؛ زیرا حاکمان این حکومت‌ها فقط به اطرافیان خود بذل توجه دارند. به همین سبب او مدل فیلسوف‌شاه را تعریف کرد و گفت حکمران باید صفات و ویژگی‌های ذاتی داشته باشد؛ والا حکومت به منزل مقصود، که همانا «مدینه فاضله» باشد، نخواهد رسید. اصلاح‌طلبی افلاطونی از این ایده گره‌برداری کرده است و می‌خواهد از طریق «اصلاحات»، قدرت را به دست بگیرد. اصلاح‌طلبان افلاطونی در ساختار کنونی، می‌خواهند فقیه شوند، سپس به خبرگان ورود کنند و سلسله مراتب ارتقا را طی کنند.

(سوم) مدل ارسطویی. اصلاح‌طلبی در این مدل رئیس‌جمهور (کارگزار حکومتی) می‌شود. این مدل می‌گوید که اصلاح‌طلبی فقط در تئوری پردازی خلاصه نمی‌شود و باید به طریقی تئوری‌هایش را به فاز اجرا وارد کند. مدل ارسطویی در واقع، شکل توسعه‌یافته مدل سقراطی است؛ چراکه تنها در آن هدفمند و همراه با تجویز است و مانند نسبت ارسطو-اسکندر نصایح از سوی حاکم پذیرفته می‌شود. نمونه این مدل امریکبیر بود؛ میرزاتقی‌خان تا دم آخر خود را به‌عنوان قطب مقابل شاه تعریف نکرد و به‌عنوان معلم ناصردالدین‌شاه به او وفادار ماند و آخرالامر رگش به فرمان شاه زده شد. یعنی درواقع امریکبیر تاآنجاکه توان داشت پروژه اصلاحات را پیش برد ولی از مقطعی تحمل نداشت.

(چهارم) مدل رواقی. رواقیون از فضیلت‌های اخلاقی و اصلاح آداب و فرهنگ سخن می‌گفتند؛ آنها نیز در فاع از فضایل به‌بیانی سقراطی بودند اما برخلاف او اهل جدل نبودند و به موعظه بسنده و احکام کلی صادر می‌کردند. این دسته متفکران و اخلاف آنها، برآنند که می‌توان با ترویج ایده‌های متفاوت در حوزه‌های مختلف – بر مبنای آموزش و تربیت شهروند– از مسائل بنیادین گذر کرد. ایده‌های رواقیون جهان‌روا بود و قابل به تصمیم‌گیری به جوامع متفاوت؛ بنابراین هم یونانیان و هم رومیان با آنها مدارا کردند. نگاه اصلاح‌طلبی رواقی صرفاً به مردم است و اصلاح‌طلبان حامی این مدل در زمینه‌های مشخص مانند خیریه‌ها، انجمن‌های محیط‌زیست، اخلاق، فرهنگ و... فعالیت می‌کنند. در یک کلام این گروه به دنبال ترمیم جزئیات هستند؛ چراکه معتقدند تا مردم اصلاح نشوند، مسئولان نیز اصلاح نخواهند شد. واقعیت این است که چهار مدل فوق‌الذکر متافیزیکال و یا در هوا هستند؛ زیرا هیچ‌کدام به بسترهای اجتماعی و ماهیت قدرت و دولت مدرن توجه ندارند. این مدل‌ها برای اقرب به ذهن بیان شد تا بدانیم در وضعیت کنونی اگر اصلاح‌طلبان بخواهند به هر یک از مدل‌های فوق وفادار باشند، باید آنها را زمینی کنند. به هریک از آن چهار مدل نیز به‌طور جداگانه می‌توان انتقادات وارد کرد. مدل سقراطی را نمی‌توان در قالب سازمان ریخت، چراکه فردی و مربوط به حوزه روشنگری است. رواقیون نیز چنان‌که ذکر شد، به‌دنبال اصلاح مردم هستند و نگاهشان اساساً معطوف به اصلاح قدرت نیست. مدل ارسطویی نیز حتی اگر نیت خیر داشته باشد، چون درون قدرت تعریف می‌شود، باید قید پایگاه اجتماعی‌اش را بزند. مدل افلاطونی به دنبال تغییر بنیادی ساختار نیست بلکه می‌خواهد جای جبار و فیلسوف‌شاه را عوض کند؛

اما مدل مطلوب برای اصلاح‌طلبی چیست؟ شاید بتوان از ترکیب مدل «افلاطونی-ارسطویی» به‌عنوان مدل اصلاح‌طلبی مطلوب سخن گفت. مشروط به آنکه: ۱) ابعاد متافیزیکال آن دو رویکرد را در مدل دخیل نکنیم. ۲) اصلاح‌طلبی را در روندهای جاری مضمحل نکنیم. اصلاح‌طلبی در این مدل، باید به‌مرور و با سازماندهی و داشتن تحلیل مشخص از شرایط مشخص، به‌عنوان قطب قوی تعریف و شناخته شود؛ چراکه توضیح محدود در بازار سیاست، پول تقلبی و بدون پشتوانه فاقد ارزش است. به قول حافظ: «قلندران حقیقت به نیم جو نخرند / قیای اطلس آن‌کس که از هنر عاریست» در این مسیر و پس از طی‌کردن مراحلی باید از ارسطوی اصلاح‌شده به افلاطون اصلاح‌شده، چنانکه ذکر آن رفت، تغییر وضعیت داد. الگوی «فشار از پایین، چانه‌زنی در بالا» ریشه در چنین موضوعی داشته است.

«مدل‌های مذکور از مقاله خانم مارتا نوسباوم با عنوان «Four Paradigms of Philosophical Politics» اقتباس شده است. برای مطالعه رک. The Monist, vol. 83, no. 4, pp. 465-490

نگاه

واقعا «در این برهه حساس کنونی»

غلامرضا حداد*

● کالیکس، سوفیست شهر یونانی، معتقد بود که قانون، اختراع ضعفا برای استثمار اقویا است و هم‌قطار او تراسیماخوس نیز معتقد بود معیار عدالت «رفار قدرتمندان» است و عمل آن‌هاست که معیار تشخیص درست و نادرست را تعیین می‌کند. این گزاره‌ها در طول تاریخ کمابیش در کنش‌های کلامی و عملی برخی سیاست‌پیشگان، تلویحا یا تصریحا جاری بوده است و از سوی بزرگانی در عرصه فلسفه و نظریه سیاسی نیز کمابیش صورت‌بندی شده است؛ مهم‌ترین‌هاشان نیکولو ماکیاوولی بود که در «شهریار» آنچه را میراث هزاران سال سیاست‌پیشگی و حکمروایی انسان در زمین بود، تئوریزه کرد و نیچه که با مفهوم‌سازی «اخلاق بردگان»، قدرت را عامل پویایی تمدن بشری معرفی کرد. در قرن بیستم این گزاره‌های متواتر، بنیانی برای شکل‌گیری مهم‌ترین سنت نظری در روابط بین‌الملل، یعنی رئالیسم را به وجود آورد و در قرن بیست‌ویکم به شکل برجسته‌ای شاهدیم که چگونه همچنان این گزاره‌های ساده، الگوی عملیاتی بزرگ‌ترین قدرت موجود در سیاست بین‌الملل، ایالات متحده آمریکا در دولت بوش پسر و هم‌اکنون در دولت ترامپ هستند. فیم سیاست خارجی ترامپ بدون داشتن فهمی از این گزاره‌های کلیدی ممکن نیست.

یکی از مهم‌ترین کاروژه‌های سیاست خارجی، تصویرسازی ملی است. کارگزار سیاست خارجی تلاش می‌کند از خود ملی تصویری ارائه کند که هم راهنمای عملش باشد و هم توقعات دیگران را برآورده کند. به‌عنوان یک کارگزار سیاست خارجی، اینکه دولت متبوع من چه موجودیتی است و چه نقشی در سیاست بین‌الملل برای خود تعریف می‌کند، هم سیاست‌های دولت من را به سمت تحقق آن تصویر قوام می‌بخشد و هم توقعات دیگران از دولت متبوع من را سامان می‌دهد و به عبارتی انتخاب‌ها و رفتارهای من را پیش‌بینی‌پذیر می‌کند. به‌عنوان مثال تصویر ملی از ایران که حداقل تلاش شد در دولت اصلاحات برساخته شود، دال بر بازیگری بود که هنجار کنولن‌اش گفت‌وگو و تعامل سازنده با جهان بود؛ اما دولت مهرورزی در آغاز کار خود بی‌درنگ، تصویر ایران را بر همان نقش ایران انقلابی دهه ۶۰ منطبق کرد. ترامپ و تیم جدید سیاست خارجی ایالات متحده در بی تفسیر تصویر ملی آمریکا در جهان هستند؛ به‌همین‌دلیل نیز وجوه نمایین تصمیمات آنها بسیار مهم‌تر از وجوه تقلانی آن است. در هفته‌های منتهی به تصمیم ترامپ مبنی بر خروج یک جانبه از برجام، عمده تحلیل‌ها متمایل به این پیش‌بینی بود که آمریکا از برجام خارج نخواهد شد؛ چراکه همه محاسبات هزینه-فایده در پس‌زمینه تصویر نمادین پیشین از آمریکا، چنین تصمیمی را غیرقانونی می‌پنداشت؛ اما این پیش‌بینی‌ها نسبت به وجوه تقلانی داشته یک نقطه عطف تاریخی بی‌توجه بودند. ترامپ در پی احیای «شکوه» آمریکایی است؛ شکوهی که از منظر او با سوودتیر دموکرات‌ها به‌ویژه در دولت اوباما آسیب دیده است. از نگاه او و تیم جدیدش، آمریکا قدرتمندتر از آن است که برای پیشبرد اهدافش به کمک دیگران نیازی داشته باشد یا اینکه ناگزیر از تادندان به تعهدات دست و پاگیر رژیم‌های بین‌المللی باشد. جان بولتن صراحتاً در زمانی که نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد بود و تلویحا در سمت جدیدش مدعی می‌شود که غیرعقلانی است ایالات متحده نزدیک به ربع هزینه‌های سازمان ملل متحد را بپردازد؛ درحالی‌که این سازمان به شکل ساختاری تعهدی در پیشبرد منافع آمریکا نداشته باشد. نیکی هیللی نیز در بدو مسئولیت سفارت نام کشورهایی را که از سیاست‌هایش حمایت نکنند، در فهرست به‌دها خواهد هنجاری و به این قول عمل کرد؛ وقتی حمایت‌های مالی از دولت خودگردان را پس از اعتراض به انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس به نیم کاهش داد. از نگاه تیم جدید سیاست خارجی آمریکا، همان‌گونه که کالیکس گفته است، قانون بین‌المللی دستیار ضعیفای عرصه نظام بین‌الملل برای استعمار و محدودسازی آمریکا به‌عنوان تنها هابیرپاور جهان است و تبعاً آمریکا نیز نباید به چنین نظم هنجاری استثماری تعهدی داشته باشد. همچنین هم نظر با تراسیماخوس آنها معتقدند عدالت را دیگران برایشان تعریف نمی‌کنند؛ بلکه آنها خود، معیار عدالت‌اند و هیچ نظم هنجاری در ماورای آنها صلاحیت محدود و متاثرکردن آنها را ندارد. شورای حقوق بشر ملل متحد، توافق پاریس و نهادهایی از این دست، صلاحیتی بر کنترل و نظارت هنجاری بر عملکرد آمریکایی را ندارند، نه به خاطر اینکه با منافع آمریکا در تعارض هستند؛ بلکه این خاطر که ملاک حقوق بشری را حفاظت از محیط زیست یا هر آرمان مرجعی، آمریکا و فرهنگ آمریکایی است. ترامپ و نزدیکانش در پی احیای تصویر آمریکاً به‌عنوان تنها قدرت هژمونیک جهان امروز هستند؛ تصویری که به‌شدت در دوره اوباما مغشوش شده است.

ادامه در صفحه ۱۵